

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

تنبیهات بحث تمسک به عام در شبهه مصداقيه

بعد از این که تحقیق بحث تمسک به عام در شبهه مصداقيه تمام شد، مطالبی را باید به عنوان تنبیهات بحث تمسک به عام در شبهه مصداقيه مطرح نمود.

تنبیه اول

در تنبیه اول همان مطلب سوم مرحوم آخوند مطرح می شود. ایشان فرمودند: در مواردی که به عام در شبهه مصداقيه تمسک می کنیم، علاوه بر جریان حکم عام در فرد مشکوک، اثبات می کنیم که این فرد مشکوک از افراد خاص نیست. به عنوان مثال، عام عبارت است از «يجوز لعن بني أميه قاطبة» و خاص عبارت است از این که «لايجوز لعن المؤمن یا لعن المؤمن حرام»؛ حال، اگر در مورد فردی از افراد بنی امیه شک کنیم که آیا عنوان مؤمن را دارد یا عنوان مؤمن را ندارد؟ مرحوم آخوند فرمودند: چون از مواردی است که تمسک به عام در شبهه مصداقيه صحیح است، پس اصالة العموم را در این فرد مشکوک جاری نموده و می گوئیم: لعن این فرد مشکوک جایز است. علاوه آن که نتیجه می گیریم این فرد، لیس من افراد الخاص.

کلام مرحوم آقای خوئی

برخی از بزرگان مثل مرحوم آقای خوئی قدس سره فرموده اند: این مطلب مرحوم آخوند مطلبی است متین، اما بحث در این است که آیا صرف جریان اصالة العموم برای رسیدن به این نتیجه که فرد مشکوک لیس من افراد الخاص کافی است؟ یا این که به مجرد جریان اصالة العموم نمی توانیم به این نتیجه برسیم، بلکه اصالة العموم فقط می گوید لعن فرد مشکوک جایز است. مقتضای عموم در دلیل عام این است که این فرد از افراد بنی امیه که ما نمی دانیم مؤمن است یا نه؟ لعنش جایز است؛ اما اقتضای این را ندارد که بگوئیم فرد مشکوک لیس بمؤمن. لذا، اصالة العموم برای این که به این نتیجه برسد نیازمند یک عکس نقیض است.

در دلیل عام بیان شده است که «يجوز لعن المؤمن» و در دلیل خاص عکسش آمده است، یعنی: «يحرم لعن المؤمن یا لعن

المؤمن حرام»؛ باید اثبات کنیم که «من يجوز لعنه ليس بمؤمن» عکس نقیض این قضیه را هم داشته باشیم. قضیه این است که «لايجوز لعن المؤمن یا لعن المؤمن حرام» عکسش این می‌شود که «من كان لعنه ليس بحرام فهو ليس بمؤمن»؛ ما تا این عکس نقیض را نداشته باشیم، به صرف اصالة العموم نمی‌توانیم بگوییم که فرد مشکوک ليس بمؤمن. بنابراین، اصالة العموم فقط می‌گوید حکم دلیل عام در این فرد مشکوک جاری می‌شود – یعنی: يجوز لعنه – اما برای این که بگوییم علاوه بر جریان حکم عام، فرد مشکوک از دایره دلیل خاص خارج است، – یعنی: ليس بمؤمن است – نیازمند عکس نقیض هستیم.

نظیر این مسأله، بحث دوران بین تخصیص و تخصص است؛ مبني بر آن که در همین بحث عام و خاص، اگر یک عامی داشته باشیم مثلاً مولا گفته باشد «أكرم العلماء» و ما علم داریم بر که زید از دایره این حکم خارج است و واجب الإكرام نیست؛ اما شک می‌کنیم که آیا خروج زید، خروج تخصیصی است (یعنی زید عالم است اما واجب الاكرام نیست) یا خروج تخصیصی است (یعنی زید اصلاً عالم نیست)؟. در این بحث نیز از راه عکس نقیض وارد می‌شوند؛ می‌گویند قضیه «كل عالم يجب إكرامه» یک مدلول مطابقی دارد که عبارت است از این که وجوب اكرام برای تمام افراد عالم ثابت است؛ اما یک مدلول التزامی هم دارد که عبارت است از این که «من لايجب إكرامه فليس بعالم» که عکس نقیض همان قضیه می‌شود. در بحث دوران بین تخصیص و تخصص، کسانی که از راه تخصص وارد می‌شوند، به عکس نقیض استناد می‌کنند؛ می‌گویند «كل عالم يجب إكرامه» عکس نقیض ودلالت التزامی اش این است که «من لايجب إكرامه ليس بعالم».

تا اینجا دو مطلب را عرض کردیم: یکی آن که در ما نحن فيه، هیچ کس نمی‌تواند با اتکای بر اصالة العموم و به صرف اصالة العموم بگوید که فرد مشکوک ليس من أفراد الخاص؛ بلکه برای رسیدن به این نتیجه، همان‌گونه که خود مرحوم آخوند نیز بدان اشاره کرده است، باید از عکس نقیض استفاده کنند. مطلب دوم این که شبیه ما نحن فيه در جایی که یک عامی داریم و می‌دانیم یک فرد از دایره این حکم خارج است، دوران بین تخصیص و تخصص است؛ آنجا نیز اگر از راه عکس نقیض وارد شویم، نتیجه می‌گیریم و در دوران بین تخصیص و تخصص، باید قائل به تخصص شد. پس ببینید این دو مسأله‌ای که ما داریم – یکی شبیه مصداقیه است و دیگری دوران بین تخصیص و تخصص – در هر دو مسأله برای این که بگوییم فرد مشتبه ليس من أفراد الخاص، نیاز به انضمام عکس نقیض داریم و بدون آن نمی‌توانیم چنین نتیجه‌ای بگیریم.

اشکال به مرحوم آخوند

اشکالی که اینجا بر مرحوم آخوند وارد می‌شود، این است که ایشان در ما نحن فيه به اعتماد عکس نقیض این حرف را قبول کرده و می‌فرمایند: ما عکس نقیض را در اینجا جاری می‌کنیم و می‌گوییم فرد مشکوک ليس بمؤمن؛ اما در بحث دوران بین تخصیص و تخصص قائل به توقف شده است. سؤال این است که چرا در ما نحن فيه مسأله عکس نقیض را جاری می‌کنند اما در بحث دوران بین تخصیص و تخصص، آن را جاری نمی‌کنند؛ با این که هر دو مسأله برای رسیدن به نتیجه نیاز به مسأله عکس نقیض دارند؟. در کنار این مطلب این بحث مطرح می‌شود که ادعای شما مبني بر آن که عام یک مدلول مطابقی و یک مدلول التزامی دارد، آیا عام اساساً دارای چنین مدلول التزامی می‌باشد؟

در کلمات، دو راه برای انکار مدلول التزامی عام ذکر شده است؛ راه اول این است که گفته‌اند مدلول التزامی، اگر از راه دلالت التزامی به لزوم بین بالمعنی الاخص بود، – (یعنی: به مجرد تصور ملزوم، تصور لازم پدید می‌آید و نیاز به ضمیمه چیز دیگری نیست). – ما می‌پذیریم؛ و یا اگر پشتوانه حجیت مدلول التزامی همان پشتوانه حجیت مدلول مطابقی باشد، مثلاً دلیلی که خبر واحد را حجت می‌کند به پشتوانه آن خبر عدل، بگوییم همین مدلول مطابقی که عنوان خبر دارد، مدلول التزامی هم خبر؛ اما در اینجا چنین چیزی وجود ندارد. حال، سؤال این است که آیا این راه درست است؛ برخی فرموده‌اند: ما قبول داریم که دلالت باید بین بالمعنی الاخص باشد، اما در عکس نقیض بین بالمعنی الاخص می‌باشد؛ عکس نقیض هر قضیه‌ای بین بالمعنی الاخص

است.

به نظر ما این ادعا تمام نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که عکس نقیض بین باشد تا بگوییم که بین بالمعنی الاخص هست یا نه؟ بلکه باید بگوییم عکس نقیض غیر بین است و یا لااقل بین بالمعنی الاعم است. شما الآن به عنوان أحد من العرف، وقتی می‌گوییم «کل عالم يجب إكرامه»، هیچ گاه در ذهنتان نمی‌آید که اگر کسی اکرامش واجب نیست، حتماً عالم نیست، بلکه می‌گویید شاید جهات دیگری وجود داشته باشد. لذا این دلیل به نظر می‌رسد تام است. البته ما بعضی از امثله داریم که مثلاً اگر بگویند اهل قم متدین هستند، اگر یک قمی پیدا کردیم که متدین نبود، می‌گوییم آقا تو قمی نیستی. اینها را داریم، ولی بضرب من العناية والتجوز هستند؛ والا چنین التزام و ملازمه‌ای که بین بالمعنی الاخص باشد، وجود ندارد.

حال که وجود نداشت، آن مطلب آخوند که ما گفتیم برای این که فرد مشکوک مؤمن نباشد، نیاز به عکس نقیض داریم، عکس نقیض را باید از مدلول التزامی بین بالمعنی الاخص استفاده کنیم؛ و ملاحظه نمودید که بین بالمعنی الاخص نیست. بنابراین، این مطلب از بین می‌رود. راه دوم برای انکار عکس نقیض راهی است که قبلاً نیز به آن اشاره شده است؛ می‌گویند: دلیل عام فقط متکفل این است که حکم را برای موضوعی ثابت کند، اما دیگر این که موضوع در خارج موجود است یا موجود نیست، دلیل متکفل این معنا نیست. بنابراین، اصالة العموم می‌گوید مثلاً این شخصی که از افراد بنی‌امیه است و شک داریم مؤمن است یا مؤمن نیست؟

اصالة العموم در آن جاری می‌شود و لعنش جایز است. اما این که آیا این فرد مؤمن است یا نه؟ دلیل دلالتی بر این معنا ندارد. در مقابل این حرف، جواب داده شده که دلیل به دلالت مطابقی دلالت ندارد، اما به دلالت التزامی دلالت دارد که این فرد از افراد موضوع می‌باشد یا نه؟ این جواب عین مدعا است و درست نیست؛ ما می‌خواهیم ببینیم دلالت التزامی وجود دارد یا نه؟ مستدل می‌گوید دلیل چنین دلالتی را ندارد؛ نظری به این که فرد مشکوک از مصادیق موضوع است یا از مصادیق موضوع نیست، ندارد. دلیل اصلاً نظر به خارج و مصادیق ندارد.

این که مجیب در مقام جواب بفرماید دلیل به دلالت مطابقی نظر به افراد و مصادیق ندارد، اما به دلالت التزامی نظر دارد، در برابر او می‌گوییم: مستدل منکر دلالت التزامی است و دلالت التزامی اول الدعوی است. بنابراین، این جواب نیز جواب درستی نیست؛ و در نتیجه وجه دوم هم وجه درستی است؛ و ما هیچ گاه نمی‌توانیم موضوع را از حکم اثبات یا نفی کنیم. این تنبیه اول که مربوط به این قسمت فرمایش مرحوم آخوند بود، تا دنباله مطلب. والسلام.